



۲	مقدمه
۲	اشتراط تأثیر در وجوب هدایت
۲	الف: انصراف ادله از مواردی که فرد احتمال تأثیر نمی دهد
۳	ب: تنقیح مناط از امر به معروف و نهی از منکر
۳	شمول قاعده هدایت بر فعالیت های عملی
۵	مراتب هدایت و دعوت
۶	عدم الزام هدایت در صورتی که مستلزم عسر و حرج باشد
۷	مقدمات تبلیغ واجب نیز واجب است
۷	قاعده مزبور توصلی محض است
۷	جمع بندی مطالب پیشین



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

پس از بررسی ادله قاعده هدایت و تربیت و بررسی مبسوط ادله قرآنی آن (البته ادله روایی این بحث به نحو مستوفی در مباحث قاعده ارشاد بررسی گردید.) به طرح چند مبحث که در ذیل این قاعده مطرح است می‌پردازیم.

اشتراط تأثیر در وجوب هدایت

آیا به حکم عقل وجوب هدایت و تربیت مشروط به احتمال تأثیر است؟ همان‌گونه که در مباحث امر به معروف و نهی از منکر گفته شده است و در قاعده ارشاد نیز به آن اشاره شد، قاعده هدایت و تربیت مشروط به احتمال تأثیر است. و برای این امر دو دلیل اقامه شده است:

الف: انصراف ادله از مواردی که فرد احتمال تأثیر نمی‌دهد

یعنی هنگامی که فرد اطمینان به عدم تأثیر این عمل در تربیت دارد، و با فرض اطمینان به عدم تأثیر، ادله و مطلقاتی که در قرآن یا در روایات است نیز از این فرد منصرف است، پس نتیجه گرفته می‌شود که قاعده هدایت و تربیت مشروط به احتمال تأثیر است. توضیح اینکه همه ادله‌ای که مستند قاعده هدایت و تربیت‌اند و یا ادله‌ای که عام‌اند و می‌گویند «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر/۳)، یا اینکه می‌فرماید «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ» (آل عمران/۱۰۴)، یا «لِيُنذِرَ قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ» (توبه/۱۲۲) منصرف‌اند از مواردی که فرد اطمینان به عدم تأثیر دارد. و عرف از اوامر مزبور این را می‌فهمد که وجوب در جایی ثابت است که فرد احتمال تأثیر بدهد. در باب امر به معروف و نهی از منکر هم دلیل همین است، البته در آنجا احتمالاً ادله لفظی هم وجود دارد.



ب: تنقیح مناط از امر به معروف و نهی از منکر

به دلیل اینکه امر به معروف و نهی از منکر اختصاص به جایی دارد که فرد احتمال تأثیر بدهد. همچنین ممکن است از بحث مذکور تنقیح مناط کرده و بگوییم: هدایت و تربیت هم مشروط به این است که فرد احتمال تأثیر بدهد. با این حال اگر فردی در تنقیح مناط مزبور تردید داشته، و آن را خالی از اشکال نداند، به دلیل اول در اثبات مطلوب تمسک می‌نماییم.

شمول قاعده هدایت بر فعالیت‌های عملی

بحث بعدی این است که قاعده وجوب هدایت و موعظه و نصیحت و ارشاد، آیا فقط شامل اعمال قولی می‌شود یا فعالیت‌های عملی را هم در بر می‌گیرد؟ گاهی فرد با سخن و بیان دیگری را موعظه و تبلیغ می‌کند و تغییری در او ایجاد می‌کند، و گاهی با یک نوع رفتار یا برنامه‌ریزی تشکیلاتی و سازمانی موجب تغییر دیگری می‌شود. شکی نیست مصداق قطعی این هدایت و تبلیغ و دعوت سخن و کلام است. اینکه انسان سخن بگوید و با بیان و سخن خود دیگران را هدایت کرده و آنها را به انجام تکالیف و ترک محرمات پایبند نماید. و همچنین شکی نیست که اموری در حکم قول‌اند، مانند نوشتن یا اشاره کردن و از این قبیل امور که عرف این‌گونه موارد را در حکم قول می‌داند. اقوال صادره از مبلّغ و مربی یا آنچه نازل منزله قول است از قبیل کتابت و نگارش و اشاره و امور دیگری از این قبیل مانند: نقاشی و ساختن فیلم، همه از ابزارهای تبلیغ محسوب می‌شوند. تمام این موارد از ابزارهای انتقال مفهوم در قاعده ارشاد می‌باشند. قول و جایگزین‌های آن ابزارهایی هستند برای اینکه این معیارهای تربیتی را بتوان در قاعده ارشاد منتقل کرده و یا نهادینه کنیم. به نظر می‌رسد که این‌ها مشمول بحث بوده، منتها این موارد مشمول دلیل وجوب یا استحباب هدایت و تربیت هستند. که قسمتی از آن مستفاد از همان اوامری است که می‌گوید: تبلیغ کن، دعوت کن، بگو، توصیه کن یا موعظه کن و... که جای قول را می‌گیرد، مانند: نوشتن و موارد مشابه، البته به نظر می‌رسد بعضی از این موارد کمی دورتر از قول باشند. مانند اینکه فرد نقاشی یا طراحی بکند یا اردو ببرد، بدون اینکه چیزی بگوید. این‌ها در حقیقت گرچه در حکم قول نیستند، ولی به نظر می‌آید مشمول بحث باشند. به دلیل اینکه بعضی از الفاظ ادله اعم از قول است، مانند "دعوت" که لزوماً لازم نیست تبلیغ با قول باشد. ممکن است گفته



شود، بعضی از عناوینی که بیان گردید، فعالیت‌های سامان‌یافته تربیتی را نیز در بر می‌گیرد. یعنی طراحی برای بردن به یک اردو و یا فیلم، نقاشی، کاریکاتور، طراحی و از این شیوه‌هایی که متناسب با زمان تغییر می‌کند. این‌گونه موارد را واژه‌های عامی که در روایات است در بر می‌گیرد. اگر هم آن واژه‌ها این امور را در بر نگیرد، به نظر می‌آید که بتوان تنقیح مناط کرد، چرا که این‌گونه موارد نیز از روش‌های متعارفی است که تفاوتی با قول ندارند. از این جهت گفته شد که دلیل مذکور هر سه گروه را شامل می‌شود، هم اقوال و گفته‌ها و سخنان صادره در مقام نهاده‌سازی و شکل‌دهی به شخصیت و بردن به سمت انجام واجبات و ترک محرمات، در محدوده الزامات یا مستحبات و مکروهات در محدوده ترجیح که قدر متیقن از ادله این گروه است، و هم آن اموری که عرفاً نازل منزله قول است. مثل اشاره و کتابت و امثال آن، و هم یک سری رفتارها و اعمالی که همان نقش بیان را ایفاء می‌کند و گاهی بهتر از آن نیز این نقش را ایفاء می‌کند. که اگر ادله لفظی این گروه سوم را در بر نگیرد ملاک و مناط ادله آن را شامل می‌شود.

پس بدین ترتیب بعید نیست که بگوییم افعال و رفتارهای در مقام هدایت و تربیت نیز مشمول ادله هستند، یعنی قاعده آن‌ها را هم در بر می‌گیرد. حتی مواردی که نفس عمل شخص داعی باشد «کونوا دعاة للناس بغير السنتکم» مانند اینکه فرد عمل می‌کند با انگیزه اینکه دیگری هم یاد بگیرد و عمل بکند، و این واجب را انجام دهد یا این محرمات را ترک نماید. لذا طیف این روش‌ها و شیوه‌های تربیتی و هدایتی مشمول این قاعده است، اعم از اینکه اعمال قولی و شفاهی مستقیم یا غیرمستقیم باشند. و همین‌طور آنچه نازل منزله اقوال است از کتابت و اشاره و امثال این‌ها و همین‌طور آن افعالی که نازل منزله قول نیست، ولی همان کارکرد قول و دعوت را دارد نیز مشمول ادله است. حال بعضی ادله لفظاً همه این موارد را در بر می‌گیرد، و بعضی از الفاظ ادله آن طوایف آیات و روایات که در قسم اول و دوم بیان شد را در بر می‌گیرد و شامل قسم سوم نمی‌شوند. گرچه تنقیح مناط شامل این دسته می‌شود، مضافاً اینکه بعید نیست بسیاری از الفاظ ادله مزبور این قسم را نیز شامل گردد.



مراتب هدایت و دعوت

مطلب بعدی این است که آنچه از اقوال و افعال در مقام هدایت و دعوت از شخص صادر می‌شود و موجب این می‌شود که فرد ملتزم به واجبات و تارک معصیت‌ها بشود، این دارای مراتبی می‌باشد، تا به حد قهر و اجبار برسد. وقتی می‌خواهد بگوید یا با یک عمل این را دعوت انجام بدهد، گاهی یک عمل در حد متعارف است. فرد می‌گوید و دیگری می‌شنود و تأثیر می‌پذیرد. گاهی برای یک فعالیت فرد باید اصرار ورزد. بارها برود و بیاید تا دیگری را تغییر بدهد، و طرف را به انجام کارها رهنمون نماید. مرحله بالاتر آن، این است که فرد در مقام الزام و اجبار ظاهر شود. حال آیا این ادله شامل تمام این موارد می‌شود؟ در اینجا به نظر می‌رسد، قدر متیقن از ادله قسم اول می‌باشد. که شامل فعالیت‌های متعارف است که احتمال اثر نیز وجود داشته باشد. مانند جایی که مورد ابتلا است و امر واجب است یا محرم است و شخص هم قدرت دارد و احتمال تأثیر می‌دهد. در این مورد باید اقدام کند. که در کل این قسم شامل تمامی کارهای متعارفی که در دعوت و تبلیغ و ارشاد و هدایت و مانند آن است، می‌شود. قسم دوم کارهایی که فراتر از حالت‌های عادی و طبیعی و متعارف بوده، ولی به حد عسر و حرج و ضرر و امثال آن نمی‌رسد. اطلاق دلیل این مورد را هم شامل می‌شود. یعنی تا آنجایی که فرد به عسر و حرج و ضرر نرسیده است، شرایط امر به معروف و نهی از منکر حاکم است. اما قسم سوم که کارهای به اکراه و الزام و اجبار است، مانند اینکه عملاً بیاید و دیگری را الزام و اکراه و اجبار به امری نماید. ظاهراً ادله شامل این قسم نمی‌شود. اولاً ادله از این قسم انصراف دارد. اگر هم از این قسم انصراف نداشته باشد، بعید نیست مانند «لا اکراه فی الدین» و ادله مشابه آن مانع نفوذ قسم سوم گردد. البته در باب امر به معروف و نهی از منکر در مواردی که فردی مرتکب خلافی می‌شود، می‌توان متوصل به الزام و اجبار و تهدید شد. که در مورد این موارد دلیل خاص وجود دارد. اما در مواردی که بحث مقدمات کار است، مانند اینکه فرد تربیت بشود که نماز بخواند، در اینجا الزام و اکراه و اجبار مادامی که مشمول امر به معروف و نهی از منکر نشده است، صحیح نمی‌باشد. زیرا ظاهر ادله شامل این مورد نمی‌شود، یا به خاطر انصراف ادله از این مورد یا به خاطر اینکه مفاد «لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» یا «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» بنابر بعضی احتمالات، الزام و اجبار را نفی می‌کند. و مطلب سومی که شایان توجه است اینکه در باب تربیت فرزند توسط پدر و مادر دارند ادله معتبری وجود دارد. هنگامی که آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» نازل شد، عده‌ای افسرده شدند و خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله گریه کردند که ما قدرت بر امتثال این آیه را نداریم. و همیشه نمی‌توانیم فرزندانمان را آن‌گونه که باید تربیت و



هدایت نماییم. حضرت بار را سبک کرد و فرمود: اینکه تو کار خودت را از نظر دعوت انجام داده و آنها را هدایت کنی، وظایفها را انجام داده‌ای. یعنی اگر همین کارهای عادی و متعارف را انجام بدهی کافی است. و لذا با توجه به تنقیح مناطی که از دلیل استفاده می‌شود، و یا بلکه با قیاس اولویتی که در اینجا جاری می‌شود، باید بگوییم این دلیل مربوط به آن رفتارها و اعمال تربیتی متعارف یا ویژه‌ای است، که در آن مشقت و سختی و مانند آن نباشد. و لذا مواردی را که در آن الزام باشد در بر نمی‌گیرد. البته در مراتبی از امر به معروف و نهی از منکر در جای خودش دلیل وجود دارد، البته آن در هم حد استثنا. در کل می‌توان گفت، در مقام دعوت و تبلیغ چه در محدوده ارشاد چه در محدوده تربیت به معنای خاصی که وجود دارد، این است که فعالیت‌های قولی و رفتاری انجام بدهد. نه در حد کارهایی که به الزام و اجبار منجر می‌شود، زیرا این موارد مشمول ادله نیستند.

انگیزه بخشی در پی تثبیت معلومات و ایجاد انگیزه و شوق و رغبت مانند آن است. مثال برای انگیزه بخشی اینکه فرد را عادت بدهد به انجام کار. عادت و تلقین نیز مشمول دلیل تربیت هستند. در این بحث گفته می‌شود الزام و اجبار به فرد صحیح نیست، زیرا در ایجاد شوق و انگیزه اکراه معنا ندارد.

عدم الزام هدایت در صورتی که مستلزم عسر و حرج باشد

از این بحث‌ها معلوم شد که آن کارهایی که می‌خواهد انجام بدهد نباید کارهای طبعاً حرجی یا ضرری باشد. اگر حرج و ضرری در آن فعالیت‌ها باشد برای خود اوست. آن هم ادله عسر و حرج و ضرر این وجوب را برمی‌دارد. باید ارشاد بکند، باید تربیت کند، ولی اگر این کار حرجی بود، برای فرد الزامی وجود ندارد. اگر عملش برای طرف مقابل و یا برای خودش حرج در پی داشته باشد، یا اینکه ضرری برای خود فرد داشته باشد، ادله قاعده عسر و حرج و لاضرر می‌آید و وجوب مزبور را بر می‌دارد. پس قاعده عسر و حرج و لاضرر در اینجا هم حاکم است. اگر بخواهد این عمل تبلیغ و دعوت را انجام بدهد، در عسر و حرج شدیدی می‌افتد. مانند اینکه فرد باید برود فلان نقطه دنیا و دچار گرفتاری‌های زیادی می‌شود. ضرر هم اعم از ضرر جانی و مالی است.



مقدمات تبلیغ واجب نیز واجب است

نکته بعدی این است که در جایی که این دعوت تبلیغ واجب است تبعاً فراهم آوردن مقدماتش هم واجب است. دعوت مقدماتی دارد که باید انجام شود. مانند اینکه باید مسافرت برود و کارهای مقدماتی را انجام دهد. مقدمات مزبور، واجب است که به وجوب عقلی لازم الاتباع است. گرچه احتمال وجوب شرعی در مقدمه وجود دارد.

قاعده مزبور توصلی محض است

در مباحث باب ارشاد و همچنین قاعده هدایت به این نکته اشاره گردید که، بحث ما توصلی است نه تعبدی. چون دلیلی بر تعبدی بودن وجود ندارد. حتی توصلی نوع دو هم نیست، بلکه توصلی محض است. همان طور که واضح است تکلیف مزبور، تکلیف کفایی است نه عینی.

جمع بندی مطالب پیشین

بیست مطلبی که در ذیل قاعده بیان گردید نیز در اینجا جریان دارد. در مباحث پیشین عمده بحث مصروف دو قاعده شد. قاعده ارشاد و قاعده هدایت و تربیت، که هرکدامش دارای یک سطح الزامی و یک سطح ترجیحی بود، به همراه فروعات چند ده گانه‌ای که ذیل این مباحث بود و بررسی ادله‌ای که ضمن این دو قاعده بیان شد. و این دو قاعده در بحث تربیت اجتماعی گفته شده. تربیت اجتماعی دو معنا دارد، مانند اینکه تربیت خانوادگی هم دو معنا دارد. در بحث تربیت خانوادگی یک وقت منظور تربیت در خانه و مسئولیت پدر و مادر در تربیت در خانه است. یک وقت منظور تربیت خانوادگی است، یعنی تربیت افراد بر اساس آن ضوابط و حقوق و شرایطی که در خانه باید رعایت بشود، که در یک جا عامل تربیت خانواده است و در یک جایی محتوای تربیت اصول خانوادگی است. وقتی تربیت را اضافه می‌کنیم به چیزی یا موصوف به صفتی می‌کنیم، دو معنا برداشت می‌شود، تربیت خانوادگی به معنای عامل خانواده یا تربیت خانوادگی به معنای محتوای شرایط اصول در خانواده. تربیت اجتماعی هم که قبلاً گفته شد، همچنین است. یک وقت منظور از تربیت اجتماعی یعنی اینکه چگونه دیگران را اجتماعی به بار بیاوریم، و در



شماره شصت: ۳۲۷۰

تربیت اجتماعی به معنای این است که جامعه، یعنی عموم مکلفین در تربیت چه وظایفی دارند، حال عموم مکلفین یا علما.